

**Research Paper**

**Analysis of Achievements and Barriers of Rural Women Micro Credit Funds, Case Study: Golestan Province**

*M.R. Mahboobi<sup>1</sup>*

Received: 2 April, 2021 Accepted: 12 October, 2021

**Abstract**

The micro credit fund is a mechanism for mobilizing financial resources and granting small loans in order to launch sustainable income-generating activities and strengthen women's participation in the rural development process. This descriptive and survey research, aimed to identify achievements and barriers ahead the micro credit funds of rural women in 2019 in Golestan province. The statistical population of the study was 913 members of 19 rural women micro credit funds in Golestan province. Using Krejcie and Morgan table and stratified random sampling, 226 of them were selected as research samples. Data gathered through a researcher made questionnaire and its face validity was confirmed by experts. The reliability analysis was calculated with Cronbach alpha coefficient and it was 0.91 for achievements section and 0.84 for barriers section. The research findings showed that 9 achievements consist of social, occupation, group production work, entrepreneurial, self reliance, control on financial resources, responsibility acceptance, family stable and gender equity, explain about 61% cumulative variance of the funds' achievements and 10 barriers consist of participation barrier, barrier the loss of governmental support, mistrust barrier, individual barrier, cultural-economical barrier, dependence barrier and lack of independence, family poverty barrier, lack of control barrier, cover barrier and hazards, explain 63.6 % cumulative variance of barriers ahead the funds. This study recommended the focus of the fund's activities on achieving all the goals in a balanced way, with an emphasis on educating members and providing the necessary intellectual and practical contexts to promote members' participation in decision-making.

**Keywords:** Development, Rural Woman, Achievements, Barriers, Micro Credits.

---

1. Associate Professor, Department of Agricultural Extension and Education, College of Agricultural Management, Gorgan University of Agricultural Sciences and Natural Resources, Gorgan, Iran. (Mahboobi@gau.ac.ir)  
DOI: 10.30490/RVT.2021.354063.1341

## روستا و توسعه

سال ۲۵، شماره ۱۰۰، زمستان ۱۴۰۱

### مقاله پژوهشی

## تحلیل دستاوردها و موانع صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی، مورد مطالعه: استان گلستان

محمد-رضا محبوبی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۳

### چکیده

صندوق اعتبارات خرد، سازوکاری برای بسیج منابع مالی و اعطای وام‌های کوچک به‌منظور راه‌اندازی فعالیت‌های درآمدزای پایدار و تقویت مشارکت زنان در روند توسعه روستایی است. این تحقیق توصیفی-پیمایشی با هدف شناسایی دستاوردها و موانع صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی در سال ۱۳۹۸ در استان گلستان انجام شد. جامعه آماری تحقیق ۹۱۳ نفر از اعضای نوزده صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی در استان گلستان بودند. با استفاده از جدول کرجسی و مورگان و نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، تعداد ۲۲۶ نفر از آنان به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شد که روایی آن با نظر متخصصان تأیید شد. پایایی پرسش‌نامه با ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد که مقدار آن برای بخش دستاوردها ۰/۹۱ و برای بخش موانع ۰/۸۴ به دست آمد. یافته‌های پژوهش نشان داد در مجموع حدود ۶۱ درصد واریانس دستاوردهای صندوق‌ها را نه دستاورد شامل اجتماعی، اشتغال، کار تولیدی جمعی، مهارت کارآفرینانه، اتکا به خود، کنترل و دسترسی به منابع مالی، پذیرش مسئولیت، برابری جنسیتی و ثبات خانواده و ۶۳/۶ درصد واریانس موانع فعالیت صندوق‌ها را ده مورد شامل مشارکت، فقدان حمایت دولتی، بی‌اعتمادی، فردی، فرهنگی-اقتصادی، وابستگی و عدم استقلال، فقر خانوادگی، فقدان کنترل، پوشش و مخاطرات تبیین می‌کنند. تمرکز فعالیت‌های صندوق بر تحقق تمام اهداف به‌گونه‌ای متوازن با تأکید بر

۱- نویسنده مسئول و دانشیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده مدیریت کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، گرگان، ایران.  
(Mahboobi@gau.ac.ir)

DOI: 10.30490/RVT.2021.354063.1341

آموزش اعضا و فراهم‌سازی زمینه‌ها و بسترهای فکری و عملی لازم برای ارتقاء مشارکت اعضا در تصمیم‌گیری‌ها از پیشنهادهای این مطالعه است.

**کلیدواژه‌ها:** توسعه، زن روستایی، دستاوردها، موانع، اعتبارات خرد.

## مقدمه

زنان تقریباً نیمی از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و به اندازه مردان در توسعه همه‌جانبه جامعه سهم دارند (Gogoi, 2020). بررسی‌های انجام شده طی چند دهه گذشته نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان در معرض فقر و تبعیض جنسیتی قرار دارند، این مسئله به این دلیل است که زنان از امکانات لازم برای توانمندی و کاهش فقر برخوردار نیستند؛ زیرا وجود موانع و محدودیت‌های فراوان بر سر راه تغییر و تحول پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان، هرگونه تلاشی را برای از بین بردن فقر آنان با مشکل مواجه ساخته است (Barimani et al., 2012). اگرچه زنان ۳۹ درصد از نیروی کار جهانی را تشکیل می‌دهند و دسترسی آنان به آموزش و سهم از بازار کار افزایش یافته است؛ با این حال هنوز این گروه در زمینه تصمیم‌گیری، چشم‌انداز پیشرفت، دسترسی به منابع طبیعی و کنترل بر آن و حقوق برابر با چالش‌هایی مواجه هستند و فعالیت‌های موجود در برنامه‌های توسعه هنوز هم توانسته توان موجود و بالقوه زنان را در فرایند توسعه شناسایی کند و تأثیر این برنامه‌ها را بر بهبود جایگاه اقتصادی- اجتماعی زنان مشخص سازد (Soroshmehr et al., 2010). یکی از مظاهر تبعیض علیه زنان، وضعیت دسترسی آنان به منابع اعتباری است. اگرچه نوعی شکاف جنسیتی در دسترسی به خدمات مالی در سطح جهان وجود دارد؛ با این حال، این شکاف در کشورهای در حال توسعه بیشتر است. این در حالی است که پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد نزدیک به ۹۰۰ میلیون نفر زن طی دهه آینده وارد جریان اصلی اقتصاد جهانی شوند که بیشتر آن‌ها از کشورهای در حال توسعه هستند (Demirguc-Kunt et al., 2013).

دیدگاه اصلی اقتصاددانان این است که محدودیت‌هایی مانند نرخ بهره بالا و الزامات وثیقه، زنان را از درخواست وام منصرف می‌کند. همچنین نداشتن وثیقه به این معنی است که دسترسی آن‌ها به وام کمتر از مردان است (Morsy, 2020). پرداخت وام به زنان در بسیاری از جوامع سنتی، بسیار سخت‌تر از مردان بوده و درعین حال زنان به مراتب سخت‌تر از مردان می‌توانند موقعیت‌های شغلی دائمی را به دست آورند و در نتیجه درآمد آنان نوسانات شدیدتری خواهد داشت. به این ترتیب بانک‌ها به‌سختی حاضر می‌شوند وام‌های خود را به زنانی اختصاص دهند که هم کم‌درآمد و فقیر هستند و هم

درآمد آن‌ها نوسانات زیادی دارد. بدیهی است که طراحی مکانیزی به‌منظور شکستن این چرخه معیوب، خواهد توانست تحول بزرگی در برنامه‌های فقرزدایی ایجاد نماید (Taleb and Najafi Asl, 2007).

رویکرد اعتبارات خرد به‌عنوان رهیافتی کارآمد، با هدف دسترسی فقرای روستایی به منابع مالی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در طی سه دهه اخیر اجرا شده است (Kiyani et al., 2021) به‌طوری‌که با ایجاد و گسترش فعالیت‌های درآمدزا به‌ویژه برای زنان کم‌درآمدی‌تواند توسعه جوامع محلی را تسهیل نماید (Shahrokhi Sardoo, 2016)، به‌عنوان یک گزینه می‌تواند سرمایه لازم برای زنان را ایجاد کند (Yaghoubi, 2006) و به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای مبارزه با فقر از طریق ارائه خدمات مالی تلاش کند (Mayakkannan, 2020). از اهداف مهم اعتبارات خرد روستایی، می‌توان به توانمندسازی زنان (خودتکایی، اعتمادبه‌نفس، ظرفیت‌سازی اجتماعی)، ایجاد و توسعه فعالیت‌های درآمدزا برای گروه‌های زنان کم‌درآمد، قدرت‌بخشی به زنان با ایجاد مهارت‌های شغلی در آنان، ایجاد فرصت‌های اشتغال پایدار برای گروه‌های آسیب‌پذیر زنان، افزایش ضریب دسترسی زنان روستایی کم‌درآمد به تسهیلات اعتباری، کاهش وابستگی خانواده‌ها به درآمد حاصل از کار کشاورزی (به‌خصوص در مناطق درگیر با خشکسالی)، بکارگیری پس‌اندازهای غیرمولد زنان در فعالیت‌های مولد و مؤثر، شکستن دور فقر و بی‌نیاز کردن خانواده‌های روستایی و افزایش توانمندی زنان برای کار گروهی و تعاونی اشاره کرد (Badragheh and Abedi, 2011). با توجه به تجارب جهانی موجود، دفتر امور زنان روستایی وزارت جهاد کشاورزی از سال ۱۳۷۹ طرح صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی را اجرا نمود که هدف آن طراحی الگویی بومی از صندوق اعتبار منطبق با شرایط کشور بوده است. هدف از تأسیس صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی، تجمیع سرمایه‌های کوچک، زمینه ایجاد اشتغال و افزایش توان اقتصادی زنان بوده است. علاوه بر این، ایجاد فرصت کسب تجربه در زمینه رهبری و مدیریت و شکستن حصارهای جدایی زنان از نیمه دیگر جامعه، فعالیت در گروه‌های کاری و ایجاد حس خودباوری به‌عنوان پیش‌نیاز مشارکت، از دیگر اهداف تأسیس صندوق‌ها بوده است (Zaare, 2012).

مروری بر ادبیات موضوع نشان می‌دهد از لحاظ خاستگاه تاریخی، طرح مسئله نقش زنان در توسعه به تحولات بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. از آن زمان تاکنون، رهیافت‌های متفاوتی برای تعریف محتوای برنامه‌های آنان در مقاطع تاریخی گوناگون بیان شده است که می‌توان آن را در قالب پنج نظریه کلی رفاه، برابری، فقرزدایی، کارایی و توانمندسازی مطرح کرد. نظریه رفاه بر این پیش‌فرض استوار است که زنان به‌عنوان عوامل منفعل و کم‌توان و بدون شرکت فعالانه در فرایند

توسعه، مستحق دریافت کمک‌های خیریه هستند. بر اساس نظریه برابری، علت عقب‌ماندگی زنان نابرابری است و برابری خود به توسعه می‌انجامد. طرفداران این نظریه برای استقلال مالی زنان اهمیت زیادی قائل هستند و منشأ اصلی آسیب‌پذیری زنان را وابستگی اقتصادی آن‌ها می‌دانند. چارچوب نظری فقرزدایی به جای تأکید بر تساوی میان زنان و مردان در همه ابعاد، به نابرابری اقتصادی میان این دو می‌پردازد. این نظریه به امید ایجاد کار، فعالیت اقتصادی زنان، استقلال مالی، کاهش نابرابری اقتصادی و سپس حذف نابرابری در سایر زمینه‌ها تدوین شده است، بنابراین تأمین نیازهای راهبردی جنسیتی در گرو استقلال اقتصادی زنان دیده شده و این مهمترین تفاوتی است که نظریه برابری با فقرزدایی دارد. بر اساس نظریه کارایی، برنامه‌ریزان توسعه متوجه اهمیت مشارکت زنان در توسعه شده‌اند و از مشارکت آن‌ها در فرایند توسعه به‌عنوان عنصری ضروری یاد کرده‌اند، ولی مستقیماً به بهبود شرایط زندگی زنان توجه خاص ندارند. این دیدگاه، در پی آن است تا با تشویق زنان خانه‌نشین به فعالیت‌های عام‌المنفعه اقتصادی، از یک‌سو از توان آنان در جهت اهداف توسعه استفاده کند و از سویی این سکوی پرشی برای بالا رفتن کارایی زنان در امر مدیریت و تولید بشمار رود، بدون این که هزینه سنگینی به دولت تحمیل شود (Latifi et al., 2013). نظریه توانمندسازی، ترکیبی از نظریه‌های رفاه، برابری و فقرزدایی است و در پی توانمندسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در داخل خانواده و در جامعه است. سازمان ملل متحد در بحث توانمندسازی زنان به عواملی چون حق تصمیم‌گیری، دسترسی به منابع و فرصت‌های برابر و توانایی برای تأثیر گذاشتن بر تغییرات اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی تأکید می‌کند. توانمندسازی به‌عنوان یک فرایند پایین به بالا، قابلیت افراد را در بهبودبخشی به شرایط زندگی خود تقویت می‌کند و موجب کاهش فقر، ایجاد کارآفرینی، توسعه اقتصادی و عدالت می‌شود (Moghaddas Farimani et al., 2020). توانمندسازی سه عنصر مهم دارد: منابع که شامل متغیرهایی مانند آموزش و اشتغال است. دومین عنصر عاملیت به این اشاره دارد که زنان را نباید فقط به‌عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان به‌عنوان بازیگران اصلی در فرایند تغییر هستند. سومین عنصر دستاوردها یا نتایج و پیامدهاست که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شود. دستاوردها می‌تواند از برآورده شدن نیازهای اساسی تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنود بودن، عزت نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی، سیاسی و غیره را در برگیرد. هدف از رویکرد توانمندسازی زنان خودکفایی بیشتر و تقویت درونی آن‌هاست. طبق این نظریه برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل طی شود. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) بررسی می‌شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مدنظر قرار می‌گیرد. در مرحله دسترسی،

زنان باید به عوامل تولید (مانند زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا و محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست بلکه نشأت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است. در این مرحله منظور از آگاهی، باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند و مشارکت آن‌ها باید با شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (Latifi et al., 2013).

مروری بر پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد صندوق‌های اعتبارات خرد در طول فعالیت خود دارای دستاوردهای مختلفی بوده‌اند از جمله اینکه نتایج مطالعه رحمانی و همکاران (Rahmani et al., 2010) نشان داد واگذاری اعتبارات خرد به زنان روستایی در مناطق زلزله‌زده بم علاوه بر کاهش مخاطرات مالی خانوارها بر مشارکت‌پذیری، اعتماد اجتماعی، ارتقاء شخصیت و رضایت‌مندی زنان تأثیر مثبت بر جای گذارده است. نتایج مطالعه علاء‌الدینی و جلالی موسوی (Alaedini and Jalali Mousavi, 2011) در زمینه اثربخشی صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی نشان داد عضویت زنان روستایی در صندوق منجر به بهبود شاخص تنوع منابع درآمدی خانوار شده است. سامیان و همکاران (Samian et al., 2016) در تحقیقی نشان دادند اثرات صندوق‌های اعتبار خرد زنان روستایی در استان همدان، اقتصادی و انگیزشی، کاهش آسیب‌های اجتماعی، رضایت‌مندی، توانمندسازی اشتغال و توسعه سرمایه‌گذاری است. نتایج مطالعه قنبری و نوری (Ghanbari and Nouri, 2017) نشان داد اعتبارات خرد بر وضعیت اقتصادی، درآمد خانوار و ماندگاری جمعیت تأثیر مثبت و معنی‌دار داشته است. نتایج تحقیق مظفری و ضیایی (Mozaffari and Ziaee, 2017) نشان داد اعتبارات مالی خرد با ایجاد اشتغال، مشارکت و انجام کار گروهی بر توانمندسازی زنان روستایی مؤثر بوده است. سعیدی و همکاران (Saeidi et al., 2018) در بررسی نقش صندوق اعتبارات خرد بر توانمندی زنان روستایی شهرستان چرداول شهرستان ایلام دریافتند صندوق در زمینه‌های ایجاد اشتغال و فرصت‌های کسب درآمد، برگزاری کلاس‌های حرفه‌آموزی، آموزش تخصصی و مشاوره‌های اجتماعی، شغلی و تنوع درآمد مؤثر بوده است. در بررسی تأثیر عضویت در صندوق‌های اعتبارات خرد بر توانمندی زنان روستایی، نوروزی و همکاران (Norozi et al., 2019) دریافتند دفعات دریافت وام از صندوق باعث افزایش توانمندی اقتصادی و روان‌شناختی زنان شده است. نعمت‌الهی و همکاران (Nematollahi et al., 2019) در بررسی نقش اعتبارات خرد بر توانمندسازی و نگرش‌های زیست‌محیطی زنان روستایی در پروژه ترسیب کربن در خراسان جنوبی نشان دادند این اعتبارات

علاوه بر جلب مشارکت زنان در پروژه باعث بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان شده است. احمدی و فکور (Ahmadi and Fakur, 2020) با بررسی تأثیر اعتبارات خرد بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد دریافتند اعتبارات خرد بیشترین تأثیر را در توانمندسازی اجتماعی زنان سرپرست خانوار داشته و با بهبود فرصت‌های شغلی و درآمد، به توانمندی اقتصادی زنان سرپرست خانوار روستایی نیز کمک کرده است.

مطالعه اورکاتو (Urkato, 2012)، پروین و چودری (Parveen and Chaudhury, 2009)، ادريس و همکاران (Idrees et al., 2012) و یو و همکاران (Yu et al., 2020)، نشان‌دهنده تأثیر مثبت اعتبارات خرد بر توانمندسازی زنان روستایی از جنبه‌های اقتصادی است. واداکاراسریل آناندان (Vadakarasseril Anandan, 2009) در مطالعه خود نشان داد برنامه اعتبارات خرد باعث افزایش توانمندی زنان هندی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده است. بارای و آدیکاری (Barai and Adhikary, 2013) با مطالعه دستاوردهای صندوق‌های اعتبارات خرد در بنگلادش دریافتند صندوق‌ها نه تنها در زمینه افزایش درآمد فقرا موفق بوده‌اند بلکه بر توانمندی اعضا و به‌ویژه زنان فقیر تأثیر مثبت گذاشته‌اند. ترانو و همکاران (Terano et al., 2015) در بررسی تأثیر اعتبارات خرد در مالزی دریافتند اعتبارات بر افزایش درآمد اعضا تأثیر مثبت داشته است. داتا و ساهو (Datta and Sahu, 2021)، در مطالعه خود نشان دادند مهمترین دستاورد صندوق‌های اعتبارات خرد در بنگال غربی، اشتغال به فعالیت‌های درآمدزا با مشارکت نیروی انسانی در داخل خانواده‌های روستایی است. آکتر و همکاران (Akter et al., 2021) در بررسی ارتباط توانمندی زنان با منابع مالی خرد در بنگلادش نتیجه گرفتند این منابع منجر به بهبود وضعیت زنان از نظر تصمیم‌گیری مالی، پویایی، آزادی، مالکیت املاک و آگاهی سیاسی و اجتماعی شده است.

به‌رغم دستاوردهای مختلف صندوق‌های اعتبارات خرد و پتانسیل بالای آن‌ها در کاهش فقر و توانمندسازی زنان روستایی، شواهد موجود به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، حاکی از موانع مختلف فراروی زنان در بهره‌مندی از این اعتبارات است. دیهیم و وهابی (Deyhim and Vahabi, 2003) در بررسی وضعیت دسترسی زنان به اعتبارات بانکی نتیجه گرفتند میزان وام اعطایی به زنان برای سرمایه‌گذاری آنان کافی نبوده و این گروه در اخذ اعتبارات بانکی با موانعی چون نداشتن وثیقه و ضامن، نرخ بهره بالا، ناتوانی در بازپرداخت وام و پیچیدگی فرایند اعطای وام مواجه هستند. طالب و نجفی اصل (Taleb and Najafi Asl, 2007)، مشکلات زنان روستایی در استفاده از منابع اعتباری طرح حضرت زینب (س) بانک کشاورزی را شامل تأمین ضامن معتبر برای اخذ وام، مصرف وام در امور حمایتی و مصرفی تا تولیدی و عدم تناسب وام دریافتی با هزینه‌های انجام فعالیت‌های تولیدی

زنان دانسته‌اند. سروش مهر و همکاران (Soroshmehr et al., 2010) در بررسی عوامل بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان همدان دریافتند مؤلفه‌های فردی-روانشناختی، مشارکت اقتصادی، زیرساختی و اجتماعی- نهادی، مهم‌ترین موانع تأثیرگذار در این زمینه‌اند. قربانی (Ghorbani et al., 2011) با بررسی نقش اعتبارات خرد بر مشارکت زنان روستایی، موانع مشارکت این گروه را آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ساختاری، سیاسی و سازمانی دانسته است. صالحی و همکاران (Salehi et al., 2016)، چالش‌های صندوق‌های اعتبارات خرد در توانمندسازی زنان روستایی در استان لرستان را هفت عامل مدیریتی- اداری، حقوقی- سیاسی، تولیدی- بازاریابی، شخصیت اعضا، آموزشی، مالی- اعتباری و نظارت- چالش برنامه‌ریزی ذکر کرده‌اند.

مطالعه گوتز و گوپتا (Goetz and Gupta, 1996) حاکی از کنترل حداقلی زنان بر اعتبارات دریافتی و تأثیر اندک اعتبارات بر توانمندی آنان بوده است. ماهاجان و گوپتا رامولا (Mahajan and Ramola, 1996) در مطالعه خدمات مالی برای زنان و فقرای روستایی هند نتیجه گرفتند گروه زنان در دسترسی به منابع مالی با محدودیت‌هایی مواجه هستند. مطالعه آفرین و همکاران (Afrin et al., 2008) نشان داد برنامه‌های اعتبارات خرد در بنگلادش به‌رغم اثرات مثبت اجتماعی و اقتصادی، نتوانسته است به توسعه قابلیت‌های کارآفرینانه زنان منجر شود. فلتسچنر و کنی (Fletschner and Kenney, 2014) مهم‌ترین موانع دسترسی زنان روستایی به منابع مالی را اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانسته‌اند. موتامبانادزو و همکاران (Mutambanadzo et al., 2013) در بررسی چالش‌های فراروی صندوق‌های اعتبارات خرد در کشور زیمبابوه دریافتند به‌رغم نقشی اساسی صندوق‌ها در ارائه خدمات به جمعیت محروم و به‌ویژه فقرا، این صندوق‌ها با چالش‌های بودجه و ساختار ضعیف تشکیلاتی و مدیریتی مواجه هستند. نتایج مطالعه اوسو ییوا و همکاران (Owusu-Yeboah et al., 2020) در کشور غنا نشان داد دو چالش اصلی صندوق‌های اعتبارات خرد زنان، نرخ بهره بالا و تقاضای ضامن و وثیقه برای وام است.

با توجه به بررسی پیشینه، صندوق‌های اعتبارات خرد زنان از یک سو در زمینه‌هایی چون بهبود کیفیت زندگی، اشتغال‌زایی، کاهش فقر، مشارکت‌جویی، اعتمادبه‌نفس، انسجام خانواده و ... موفق بوده‌اند و از سوی دیگر زنان در اخذ خدمات از آن‌ها با موانع گوناگونی چون دسترسی محدود به اعتبارات، قوانین نامناسب، نگرش‌های منفی در مورد زنان و ... مواجه هستند. پروژه تشکیل صندوق‌های اعتبارات خرد در استان گلستان از سال ۱۳۸۵ توسط سازمان جهاد کشاورزی به اجرا درآمده است که نتیجه آن تشکیل ۱۹ صندوق بوده است. به‌رغم گذشت بیش از یک دهه از فعالیت صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی در استان گلستان و توسعه آن‌ها در مناطق مختلف استان،



هنوز دستاوردهای مختلف و موانع فراروی آن‌ها برای متولیان و دست‌اندرکاران مشخص نیست و تاکنون مطالعه‌ای انجام نشده است که ابعاد پیش‌گفته را در صندوق‌های اعتبارات خرد استان مورد بررسی قرار دهد. از این‌رو، ضرورت دارد از دیدگاه اعضای صندوق که ذینفعان اصلی به شمار می‌روند مشخص شود دستاوردهای صندوق‌های اعتبارات خرد استان پس از بیش از یک دهه فعالیت چه بوده است؟ و این صندوق‌ها با کدام موانع در راستای ارائه خدمات به اعضا مواجه هستند؟ شناخت وضعیت صندوق‌ها از نظر میزان دسترسی به اهداف (دستاوردها) و موانع تحقق اهداف، می‌تواند از یک سو در برنامه‌ریزی و جهت‌گیری فعالیت‌های آتی صندوق مفید باشد و از سوی دیگر، زمینه افزایش اعتماد اعضا به صندوق و مشارکت بیشتر آنان در فعالیت‌های صندوق را فراهم سازد. بر این اساس، هدف کلی پژوهش، بررسی و تحلیل دستاوردها و موانع فعالیت صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی استان گلستان است.

### روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش توصیفی-اکتشافی با هدف شناسایی دستاوردها و موانع صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی به روش پیمایشی در استان گلستان در سال ۱۳۹۸ انجام شد. این بررسی از لحاظ روش گردآوری اطلاعات از نوع تحقیقات توصیفی و غیرآزمایشی است. ابزار پژوهش پرسش‌نامه محقق‌ساخته بود که برای سنجش دستاوردهای صندوق‌ها ۴۲ گویه و برای سنجش موانع صندوق‌ها ۳۴ گویه تدوین شد. همه گویه‌های پرسش‌نامه در قالب طیف لیکرت (شامل خیلی کم، کم، تا حدی، زیاد و خیلی زیاد) مورد بررسی قرار گرفتند. برای تعیین روایی صوری، پرسش‌نامه در اختیار کارشناسان مدیریت ترویج سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان نیز قرار گرفت و پس از اصلاحات محتوایی و شکلی تأیید شد. از ضریب آلفای کرونباخ برای بررسی پایایی پرسش‌نامه پس از پیش‌آزمون استفاده شد که مقدار آن برای بخش دستاوردها ۰/۹۱ و برای بخش موانع ۰/۸۴ به دست آمد. جامعه آماری پژوهش شامل ۹۱۳ نفر از زنان روستایی عضو ۱۹ صندوق اعتبارات خرد در هشت شهرستان بندرگز، رامیان، مینودشت، کلاله، گرگان، بندرترکمن، گنبدکاووس و آق‌قلا در استان گلستان بودند. حجم نمونه بر مبنای جدول کرجسی و مورگان (Krejcie and Morgan, 1970)، ۲۶۶ نفر تعیین شد (جدول ۱) که به شیوه تصادفی با انتساب متناسب انتخاب شدند. در بخش توصیفی پژوهش، علاوه بر فراوانی، درصد، نما و میانگین، از روش تحلیل عاملی اکتشافی برای استخراج تبیین‌کننده‌های دستاوردها و موانع صندوق‌ها استفاده شد که هدف بهره‌گیری از آن، خلاصه

کردن ماتریس همبستگی به شیوه‌ای است که بتوان آن‌ها را برحسب چند عامل زیربنایی تبیین کرد. همچنین برای پردازش داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

جدول ۱. صندوق‌های اعتبارات خرد مورد مطالعه، تعداد اعضا و نمونه‌های منتخب

ردیف	نام صندوق	محل استقرار		تعداد اعضا	نمونه
		شهرستان	روستا		
۱	مانده	بندرگز	گلفرا	۴۰	۱۹
۲	الزهر	رامیان	ویرو	۴۰	۲۶
۳	الزهر	مینودشت	لیسه	۲۰	۹
۴	توحید	کلاله	توحید	۲۰	۹
۵	حضرت معصومه	گرگان	نومل	۵۱	۳۰
۶	حضرت زهرا	گرگان	سیدمیران	۴۲	۲۴
۷	کوثر	رامیان	قره قاچ	۲۱	۱۰
۸	کوثر	بندرترکمن	زابل محله علیا	۵۶	۲۷
۹	حضرت زینب	رامیان	مشو	۳۰	۲۰
۱۰	نوریه	گنبدکاووس	زابل‌آباد	۹۸	۴۶
۱۱	نصرت‌آباد	آق‌قلا	نصرت‌آباد	۳۱	۱۳
		تعداد		۴۴۹	۲۲۶

مأخذ: یافته‌های پژوهش

## نتایج و بحث

نتایج نشان داد اکثر پاسخگویان خانه‌دار، متأهل، بی‌سواد، دارای همسر شاغل و به طور میانگین دارای سه فرزند هستند. همچنین اکثر آنان در مقطع سنی ۳۱ تا ۵۰ سال قرار داشته و میانگین سن آنان ۴۱ سال بوده است. سابقه عضویت اکثریت پاسخگویان در صندوق ۱ تا ۳ سال و انگیزه عضویت بیشتر آنان، کمک به درآمد خانواده بوده است. میزان وام دریافتی اکثر اعضا بین ۵۰۰ هزار تومان تا ۱ میلیون تومان بوده و بیشتر آنان وام دریافتی را به ترتیب در زمینه فعالیت‌های دامداری و خدماتی هزینه کرده‌اند. پاسخگویانی که با وام دریافتی اقدام به ایجاد کسب و کار نموده‌اند، اولویت نخست را به راه‌اندازی کسب و کارهای انفرادی داده‌اند. اکثر پاسخگویان عمده‌ترین منبع تأمین اعتبار مالی خود قبل از ایجاد صندوق را بستگان و فامیل ذکر کرده و از عضویت در صندوق اظهار رضایت دارند.

به‌منظور تعیین میزان واریانس تبیین‌شده توسط هریک از متغیرهای مرتبط با دستاوردهای صندوق اعتبارات خرد در قالب عامل‌های دسته‌بندی شده، از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد.

تحلیل دستاوردها و موانع صندوق‌های اعتبارات.....

به‌منظور تعیین مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی از ضریب KMO<sup>۱</sup> و آزمون بارتلت<sup>۲</sup> استفاده شد. معنی‌داری آزمون بارتلت در سطح اطمینان ۹۹ درصد و مقدار مناسب KMO (جدول ۲)، نشان‌دهنده همبستگی و مناسب بودن متغیرهای مورد نظر برای انجام تحلیل عاملی بود.

جدول ۲. نتیجه آزمون بارتلت و مقدار آماره KMO

آماره KMO	آماره بارتلت	سطح معنی‌داری
۰/۸۷۸	۶۴۴۶/۰۰۰	۰/۰۰۱

مأخذ: یافته‌های پژوهش

برای تعیین تعداد عوامل، بر اساس ملاک کیسر عمل شد. بر این اساس، عواملی مورد پذیرش قرار می‌گیرند که مقدار ویژه آن‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای از یک بزرگ‌تر باشد. همان گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود تعداد نه عامل استخراج شدند که مقدار ویژه آن‌ها از یک بزرگ‌تر بود. لازم به ذکر است مقدار ویژه بیانگر سهم هر عامل از کل واریانس متغیرها است و هرچه مقدار آن بزرگ‌تر باشد، نشان‌دهنده این است که اهمیت و تأثیر آن عامل بیشتر است. عامل اول بیشترین سهم (۲۵/۷۶۱ درصد) و عامل نهم کمترین سهم (۲/۲۵۶ درصد) را در تبیین واریانس کل متغیرها دارند. تمامی عوامل نامبرده در مجموع ۶۰/۹ درصد از واریانس کل متغیرها را تبیین کردند و ۳۹/۱ درصد از واریانس باقی‌مانده نیز به عواملی مربوط بود که پیش‌بینی آن‌ها میسر نشد.

جدول ۳. عامل‌های استخراج‌شده و سهم هریک از آن‌ها

شماره عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	فراوانی تجمعی
۱	۱۳/۹۱۱	۲۵/۷۶۱	۲۵/۷۶۱
۲	۴/۷۷۴	۸/۸۴۱	۳۴/۶۰۲
۳	۲/۹۱۸	۵/۴۰۳	۴۰/۰۰۵
۴	۲/۵۲۸	۴/۶۸۱	۴۴/۶۸۶
۵	۱/۸۰۵	۳/۳۴۳	۴۸/۰۲۹
۶	۱/۶۲۷	۳/۰۱۲	۵۱/۰۴۱
۷	۱/۵۱۴	۲/۸۰۴	۵۳/۸۴۵
۸	۱/۳۴۰	۲/۴۸۲	۵۶/۳۲۸
۹	۱/۲۱۸	۲/۲۵۶	۶۰/۸۸۶

مأخذ: یافته‌های پژوهش

1. Kayser-Mayer-Olkin
2. Bartlett test

به منظور چرخش عاملی، از روش وریماکس استفاده شد. در نتیجه چرخش عاملی، متغیرهای مربوط به هر عامل به همراه بار عاملی آن‌ها مشخص می‌شود (جدول ۴). در نتیجه با توجه به ماهیت متغیرها، دستاوردهای صندوق‌ها به شرح زیر نام‌گذاری شد:

متغیرهایی که در عامل نخست قرار گرفتند شامل افزایش آگاهی‌های اجتماعی زنان (نسبت به حقوق زنان، قوانین و...)، افزایش مهارت‌های اجتماعی زنان (مهارت صحبت کردن در جمع، حل مسئله و...)، کاهش جو سنتی و بازدارنده فعالیت‌های اجتماعی زنان، افزایش مشارکت اجتماعی زنان (حضور و همکاری در تصمیم‌گیری‌ها و امور روستا)، کاهش نابرابری بین زنان و مردان از نظر درآمد، بسترسازی برای پدید آمدن نهادهای جدید زنان در روستا (سایر تشکیلات جدید زنان)، واگذاری کار زنان به خود آن‌ها و کاهش تصدی‌گری (نقش) دولت، آگاهی جامعه روستایی به توانمندی و قابلیت‌های زنان، افزایش منزلت و جایگاه زنان در روستا، افزایش احساس وظیفه در زنان برای حل مشکلات روستا و پیشرفت و توسعه روستا بودند. به طوری که در جدول ۳ مشاهده می‌شود مقدار ویژه عامل اول (۱۳/۹) از تمامی عوامل دیگر بیشتر بود و در مجموع ۲۵/۸ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد و لذا، بیشترین سهم را در تبیین متغیرها داشته است. طبیعت متغیرهای مربوط به این عامل به گونه‌ای بود که تحت عنوان "دستاوردهای اجتماعی" نام‌گذاری شده است. متغیرهایی که در عامل دوم قرار گرفتند شامل ماندگاری و پایدار ماندن مشاغل قبلی زنان (تداوم شغل قبلی)، کمک به توسعه و گسترش شغل زنان (وسعت بخشیدن به شغل)، ایجاد شغل جدید برای زنان بدون شغل (فرصت‌های جدید اشتغال و کاهش بیکاری زنان)، افزایش بهره‌وری شغلی زنان (کسب سود بیشتر در مقایسه با هزینه‌های مصرفی جسمی، مالی، زمان و...)، کمک به کاهش بیکاری دختران جوان خانواده، کمک به ایجاد مشاغل سالم، مولد و غیر کاذب برای زنان و کمک به اشتغال سایر اعضای خانواده به‌خصوص همسر و فرزندان پسر بودند. مقدار ویژه عامل دوم برابر ۴/۸ بود و در مجموع ۸/۸ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. این عامل با توجه به متغیرهای آن تحت عنوان "دستاوردهای اشتغال" نام‌گذاری شد. متغیرهایی که در عامل سوم قرار گرفتند شامل افزایش توان کار جمعی و گروهی بین زنان، ایجاد گرایش در زنان برای ایجاد مشاغل کوچک و فعالیت‌های درآمدزا، افزایش انگیزه زنان برای رسیدن به اهداف زندگی و افزایش مهارت‌های فردی زنان در زمینه تولید بودند. مقدار ویژه عامل سوم برابر با ۲/۹ بود و در مجموع ۵/۴ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد که با توجه به طبیعت متغیرهای تشکیل‌دهنده آن، می‌توان آن را تحت عنوان "دستاوردهای کار تولیدی جمعی" نام‌گذاری کرد. عامل چهارم با مقدار ویژه برابر با ۲/۵، در

مجموع ۴/۷ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. ایجاد توان در زنان برای راه‌اندازی کسب و کار و انجام کار، افزایش مهارت مدیریت زندگی در زنان، افزایش اعتمادبه‌نفس زنان (شناخت خود و اعتماد به توانایی‌های خود)، آگاه نمودن زنان به توانایی‌های بالقوه خود (باور خود و توانایی‌هایشان) و بهبود منزلت و جایگاه زنان در خانواده، متغیرهای تشکیل‌دهنده این عامل بودند که تحت عنوان "دستاوردها مهارت کارآفرینانه" نام‌گذاری شد.

متغیرهایی که در عامل پنجم قرار گرفتند شامل کاهش معاملات پرهزینه و زیان‌ده برای زنان، کاهش وابستگی خانواده‌ها به کار کشاورزی (در مناطق با کشاورزی غیر سودده) و سرمایه‌گذاری پس‌انداز غیرمولد و بدون استفاده زنان در کارهای تولیدی بودند. مقدار ویژه عامل مذکور برابر ۱/۸ بود و در مجموع ۳/۳ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. با توجه به طبیعت متغیرهای تشکیل‌دهنده آن، می‌توان آن را تحت عنوان "دستاوردها اتکا به خود" نام‌گذاری کرد. در عامل ششم، متغیرهای افزایش کنترل زنان روی منابع مالی (پول و سرمایه) خود، افزایش خلاقیت و ابتکار زنان در کسب و کار، بهبود آینده فرزندان در آموزش، زندگی، شغل و... و افزایش دسترسی آسان و بدون وثیقه زنان به وام دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبول بود. مقدار ویژه عامل مذکور برابر با ۱/۶ بود و در مجموع ۳ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد لذا می‌توان آن را تحت عنوان "دستاوردها کنترل و دسترسی به منابع مالی" نام نهاد. عامل هفتم، با مقدار ویژه برابر با ۱/۵، در مجموع ۲/۸ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. در این عامل متغیرهای پیشرفت و توسعه روستا، کاهش فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی در روستا و اجرای پروژه‌های مفید به حال زنان و روستا، دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبولی بود و با توجه به طبیعت آن، تحت عنوان "دستاوردها پذیرش مسئولیت" نام‌گذاری شد. عامل هشتم با مقدار ویژه برابر با ۱/۳، در مجموع ۲/۵ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. در این عامل متغیرهای بهبود روابط در خانواده‌ها و دوام خانواده و افزایش انگیزه و میل به پیشرفت و موفقیت در زنان، دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبولی بود و با توجه به طبیعت آن، تحت عنوان "دستاوردها ثبات خانواده" نام‌گذاری شد. در عامل نهم، ایجاد منابع مختلف درآمدی برای زنان و کاهش تبعیض در مورد زنان و برابری و عدالت بین زنان و مردان روستا دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبول بودند. مقدار ویژه عامل مذکور برابر با ۱/۲ بود و در مجموع ۲/۳ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد؛ لذا می‌توان آن را تحت عنوان "دستاوردها برابری جنسیتی" نام نهاد.

## جدول ۴. متغیرهای مربوط به هریک از عوامل و میزان ضرایب به دست آمده از ماتریس دوران یافته

نام عامل	بار عاملی	گویه‌ها
دستاوردهای اجتماعی	۰/۷۰۴	افزایش آگاهی‌های اجتماعی زنان
	۰/۶۹۹	افزایش مهارت‌های اجتماعی زنان
	۰/۷۰۸	کاهش جو سنتی و بازدارنده فعالیت‌های اجتماعی زنان
	۰/۶۳۵	افزایش مشارکت اجتماعی زنان
	۰/۵۸۷	کاهش نابرابری بین زنان و مردان از نظر درآمد
	۰/۷۱۶	بسترسازی برای پدید آمدن نهادهای جدید زنان در روستا
	۰/۷۱۲	واگذاری کار زنان به خود آن‌ها و کاهش تصدی‌گری (نقش) دولت
	۰/۶۰۶	آگاهی جامعه روستایی به توانمندی و قابلیت‌های زنان
	۰/۶۸۴	افزایش منزلت و جایگاه زنان در روستا
	۰/۵۲۹	افزایش احساس وظیفه در زنان برای حل مشکلات روستا
۰/۵۲۴	پیشرفت و توسعه روستا	
دستاوردهای اشتغال	۰/۵۵۱	ماندگاری و پایدارماندن مشاغل قبلی زنان
	۰/۷۳۴	کمک به توسعه و گسترش شغل زنان
	۰/۷۴۷	ایجاد شغل جدید برای زنان بدون شغل
	۰/۷۲۴	افزایش بهره‌وری شغلی زنان
	۰/۷۱۳	کمک به کاهش بیکاری دختران جوان خانواده
	۰/۷۵۳	کمک به ایجاد مشاغل سالم، مولد و غیرکاذب برای زنان
	۰/۶۹۳	کمک به اشتغال سایر اعضای خانواده به‌خصوص همسر و فرزندان پسر
دستاوردهای کار تولیدی جمعی	۰/۶۸۸	افزایش توان کار جمعی و گروهی بین زنان
	۰/۷۶۲	ایجاد گرایش در زنان برای ایجاد مشاغل کوچک و فعالیت‌های درآمدزا
	۰/۶۱۶	افزایش انگیزه زنان برای رسیدن به اهداف زندگی
	۰/۶۱۵	افزایش مهارت‌های فردی زنان در زمینه تولید
دستاوردهای مهارت کارآفرینانه	۰/۷۳۷	ایجاد توان در زنان برای راه‌اندازی کسب و کار و انجام کار
	۰/۸۴۳	افزایش مهارت مدیریت زندگی در زنان
	۰/۷۴۷	افزایش اعتمادبه‌نفس زنان
	۰/۶۱۱	آگاه نمودن زنان به توانایی‌های بالقوه خود
	۰/۵۲۹	بهبود منزلت و جایگاه زنان در خانواده
دستاوردهای اتکا به خود	۰/۷۰۷	کاهش معاملات پرهزینه و زیان‌ده برای زنان
	۰/۶۷۲	کاهش وابستگی خانواده‌ها به کار کشاورزی
	۰/۷۱۹	سرمایه‌گذاری پس‌انداز غیرمولد و بدون استفاده زنان در کارهای تولیدی
دستاوردهای کنترل و دسترسی بر منابع مالی	۰/۵۳۱	افزایش کنترل زنان روی منابع مالی (پول و سرمایه) خود
	۰/۵۵۸	افزایش خلاقیت و ابتکار زنان در کسب و کار
	۰/۶۸۳	بهبود آینده فرزندان در آموزش، زندگی، شغل و...
	۰/۶۷۳	افزایش دسترسی آسان و بدون وثیقه زنان به وام
	۰/۵۴۶	افزایش احساس وظیفه در زنان برای حل مشکلات روستا
دستاوردهای پذیرش مسئولیت	۰/۵۵۱	پیشرفت و توسعه روستا
	۰/۶۸۳	کاهش فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی در روستا
	۰/۶۷۳	اجرای پروژه‌های مفید برای زنان و روستا
دستاوردهای ثبات خانواده	۰/۶۴۷	بهبود روابط در خانواده‌ها و دوام خانواده
	۰/۵۲۵	افزایش انگیزه و میل به پیشرفت و موفقیت در زنان
دستاوردهای برابری جنسیتی	۰/۵۹۸	ایجاد منابع مختلف درآمدی برای زنان
	۰/۶۳۰	کاهش تبعیض در مورد زنان و برابری و عدالت بین زنان و مردان روستا

مأخذ: یافته‌های تحقیق

تحلیل دستاوردها و موانع صندوق‌های اعتبارات.....

در این تحقیق، به منظور تعیین میزان واریانس تبیین شده توسط هریک از متغیرهای مرتبط با موانع فعالیت و تحقق اهداف صندوق اعتبارات خرد در قالب عامل‌های دسته‌بندی شده، از تحلیل عاملی استفاده شد. به منظور تعیین مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی از ضریب KMO و آزمون بارتلت استفاده شد. معنی‌داری آزمون بارتلت در سطح اطمینان ۹۹ درصد و مقدار مناسب KMO (جدول ۵)، نشان‌دهنده همبستگی و مناسب بودن متغیرهای مورد نظر برای انجام تحلیل عاملی بود.

**جدول ۵. نتیجه آزمون بارتلت و مقدار آماره KMO**

آماره KMO	آماره بارتلت	سطح معنی‌داری
۰/۸۷۱	۴۰۶۲/۰۰۰	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

برای تعیین تعداد عوامل، بر اساس ملاک کیسر عمل شد. بر این اساس، عواملی مورد پذیرش قرار می‌گیرند که مقدار ویژه آن‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای از یک بزرگ‌تر باشد. همان گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود تعداد ۱۰ عامل استخراج شدند که مقدار ویژه آن‌ها از یک بزرگ‌تر بود. لازم به ذکر است مقدار ویژه بیانگر سهم هر عامل از کل واریانس متغیرها است و هرچه مقدار آن بزرگ‌تر باشد، نشان‌دهنده این است که اهمیت و تأثیر آن عامل بیشتر است. عامل اول بیشترین سهم (۲۷/۹ درصد) و عامل دهم کمترین سهم (۲/۷ درصد) را در تبیین واریانس کل متغیرها دارند. تمامی عوامل مذکور در مجموع ۶۳/۶ درصد از واریانس کل متغیرها را تبیین کردند و ۳۶/۴ درصد از واریانس باقی‌مانده نیز به عواملی مربوط بود که پیش‌بینی آن‌ها میسر نشد.

**جدول ۶. عامل‌های استخراج شده و سهم هریک از آن‌ها**

شماره عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	فراوانی تجمعی
۱	۱۱/۱۶۱	۲۷/۹۰۴	۲۷/۹۰۴
۲	۲/۷۷۶	۶/۹۴۱	۳۴/۸۴۴
۳	۲/۱۲۰	۵/۳۰۱	۴۰/۱۴۵
۴	۱/۸۴۲	۴/۶۰۵	۴۴/۷۵۰
۵	۱/۵۰۷	۳/۷۶۹	۴۸/۵۱۹
۶	۱/۳۵۵	۳/۳۸۸	۵۱/۹۰۶
۷	۱/۲۹۰	۳/۲۲۴	۵۵/۱۳۰
۸	۱/۲۰۱	۳/۰۰۳	۵۸/۱۳۳
۹	۱/۱۲۳	۲/۸۰۹	۶۰/۹۴۲
۱۰	۱/۰۶۴	۲/۶۶۰	۶۳/۶۰۲

مأخذ: یافته‌های پژوهش

در نتیجه چرخش عاملی، متغیرهای مربوط به هر عامل به همراه بار عاملی آن‌ها مشخص می‌شود (جدول ۷). در نتیجه با توجه به ماهیت متغیرها، موانع صندوق‌ها به شرح زیر نام‌گذاری شد.

متغیرهایی که در عامل نخست قرار گرفتند شامل عدم اعتماد زنان به صندوق به‌عنوان وسیله ایجادکننده منابع درآمدی، ادامه معاملات پرهزینه و زیان‌ده توسط زنان علی‌رغم تأسیس صندوق، عدم مشارکت مناسب زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده، عدم مشارکت مناسب زنان در تصمیم‌گیری‌های صندوق، عدم مشارکت مناسب زنان در تصمیم‌گیری‌های روستا و محل، فقدان پشتوانه مالی (پس‌انداز) کافی زنان، فقدان منزلت و جایگاه مناسب برای زنان در روستا و عدم استقلال و اتکا به خود زنان بودند. به‌طوری‌که در جدول ۶ دیده می‌شود مقدار ویژه عامل اول (۱۱/۲) از تمامی عوامل دیگر بیشتر بود و در مجموع ۲۷/۹ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد و لذا، بیشترین سهم را در تبیین متغیرها داشته است. طبیعت متغیرهای مربوط به این عامل به گونه‌ای بود که تحت عنوان "مانع مشارکت" نام‌گذاری شده است. متغیرهایی که در عامل دوم قرار گرفتند شامل شیوه بازپرداخت وام دریافتی از صندوق (زمان بازپرداخت و...)، کمی وام دریافتی از صندوق برای راه‌اندازی یک کسب و کار سودمند، تبعیض در دادن وام، عدم حمایت کافی دولت از صندوق، نبود بازار مناسب برای فروش محصولات تولیدی زنان در منطقه، عدم مراجعه کافی کارشناسان به محل و کمک به حل مشکلات صندوق، وجود تورم و گرانی و عدم همخوانی وام دریافتی از صندوق با آن بودند. مقدار ویژه عامل دوم برابر ۲/۸ بود و در مجموع ۶/۹ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. این عامل با توجه به متغیرهای آن تحت عنوان "مانع فقدان حمایت دولتی" نام‌گذاری شد. متغیرهایی که در عامل سوم قرار گرفتند شامل عدم استقبال نسل جوان تحصیل‌کرده (دختران) از صندوق، عدم احساس امنیت زنان در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پول، رضایت زنان به وضع موجود و عدم تمایل آن‌ها به پیشرفت، عدم اعتماد زنان به کارکنان دولت که با صندوق در ارتباطند و انگیزه پایین زنان برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پول خود در صندوق بودند. مقدار ویژه عامل سوم برابر با ۲/۱ بود و در مجموع ۵/۳ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد که با توجه به طبیعت متغیرهای تشکیل‌دهنده آن، می‌توان آن را تحت عنوان "مانع بی‌اعتمادی" نام‌گذاری کرد. عامل چهارم با مقدار ویژه برابر با ۱/۸، در مجموع ۴/۶ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. عدم وجود ابتکار نزد زنان در راه‌اندازی کسب و کارهای سودمند، پایین بودن سطح تحصیلات زنان عضو و افزایش ساعات کار زنان با ایجاد صندوق،



متغیرهای تشکیل‌دهنده این عامل بودند که موانع فعالیت و تحقق اهداف صندوق اعتبارات خرد را تبیین می‌نمایند و لذا تحت عنوان "مانع فردی" نام‌گذاری شد.

متغیرهایی که در عامل پنجم قرار گرفتند شامل هزینه بالای عضویت و فعالیت در صندوق در مقایسه با سود و منافع آن و موانع فرهنگی - اقتصادی حاکم در روستا برای کسب و کار زنان با وام دریافتی بودند. مقدار ویژه عامل مذکور برابر با  $1/5$  بود و در مجموع  $3/8$  درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. با توجه به طبیعت متغیرهای تشکیل‌دهنده آن، می‌توان آن را تحت عنوان "مانع فرهنگی - اقتصادی" نام‌گذاری کرد. در عامل ششم، متغیرهای وجود فرهنگ مردسالاری در خانواده‌های روستایی و استمرار وابستگی زنان به منابع مالی خارجی (فامیل و...) دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبول بود. مقدار ویژه عامل مذکور برابر با  $1/3$  بود و در مجموع  $3/4$  درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد؛ لذا می‌توان آن را تحت عنوان "مانع وابستگی و عدم استقلال" نام نهاد. عامل هفتم، با مقدار ویژه برابر با  $1/3$ ، در مجموع  $3/2$  درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. در این عامل متغیرهای مشکل بازپرداخت وام و افزایش بدهی زنان و ترک یا کاهش تحصیل دختران با فعالیت در مشاغل ناشی از صندوق، دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبولی بود و با توجه به طبیعت آن، تحت عنوان "مانع فقر خانوادگی" نام‌گذاری شد. عامل هشتم با مقدار ویژه برابر با  $1/2$ ، در مجموع ۳ درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد. در این عامل متغیرهای عدم کنترل و اختیار زنان بر وام دریافتی خود و نداشتن مهارت فنی کافی زنان برای راه‌اندازی کسب و کار، دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبولی بود و با توجه به طبیعت آن، تحت عنوان "مانع فقدان کنترل" نام‌گذاری شد. در عامل نهم، وجود خطرات زیاد در فعالیت‌های راه‌اندازی شده با تسهیلات صندوق و کمی دوره‌های فنی و آموزش مهارت کسب و کار برای زنان دارای بار عاملی بسیار معنی‌دار و قابل قبول بودند. مقدار ویژه عامل مذکور برابر با  $1/1$  بود و در مجموع  $2/8$  درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد؛ لذا می‌توان آن را تحت عنوان "مانع مخاطرات" نام نهاد. متغیری که در عامل دهم قرار گرفت عدم پوشش مناسب صندوق برای زنان فقیر و کم‌درآمد روستا بود که با توجه به طبیعت آن، تحت عنوان "مانع پوشش" نام‌گذاری شد. مقدار ویژه عامل مذکور برابر با  $1/1$  بود و در مجموع  $2/7$  درصد از واریانس کل متغیرها را به خود اختصاص داد.

**جدول ۷. متغیرهای مربوط به هریک از عوامل و میزان ضرایب به دست آمده از ماتریس دوران یافته**

نام عامل	بار عاملی	گویه‌ها
مانع مشارکت	۰/۶۶	عدم اعتماد زنان به صندوق به‌عنوان وسیله ایجادکننده منابع درآمدی
	۰/۵۷	ادامه معاملات پرهزینه و زیان‌ده توسط زنان علی‌رغم تأسیس صندوق
	۰/۶۰	عدم مشارکت مناسب زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده
	۰/۶۱	عدم مشارکت مناسب زنان در تصمیم‌گیری‌های صندوق
	۰/۶۶	عدم مشارکت مناسب زنان در تصمیم‌گیری‌های روستا و محل
	۰/۵۹	فقدان پشتوانه مالی (پس‌انداز) کافی زنان
	۰/۵۹	فقدان منزلت و جایگاه مناسب برای زنان در روستا
۰/۵۶	عدم استقلال و اتکا به خود در زنان	
مانع فقدان حمایت دولتی	۰/۵۳	شیوه بازپرداخت وام دریافتی از صندوق (زمان بازپرداخت و...)
	۰/۶۴	کمی وام دریافتی از صندوق برای راه‌اندازی یک کسب و کار سودمند
	۰/۶۴	تبعیض در دادن وام
	۰/۷۴	عدم حمایت کافی دولت از صندوق
	۰/۷۴	نبود بازار مناسب برای فروش محصولات تولیدی زنان در منطقه
	۰/۷۳	عدم مراجعه کافی کارشناسان به محل و کمک به حل مشکلات صندوق
	۰/۶۶	وجود تورم و گرانی و عدم همخوانی وام دریافتی از صندوق با آن
مانع بی‌اعتمادی	۰/۵۳	عدم استقبال نسل جوان تحصیل‌کرده (دختران) از صندوق
	۰/۵۴	انگیزه پایین زنان برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پول خود در صندوق
	۰/۷۶	عدم احساس امنیت زنان در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پول
	۰/۷۸	رضایت زنان به وضع موجود و عدم تمایل آن‌ها به پیشرفت
	۰/۵۲	عدم اعتماد زنان به کارکنان دولت که با صندوق در ارتباطند
مانع فردی	۰/۵۸	عدم وجود ابتکار نزد زنان در راه‌اندازی کسب و کارهای سودمند
	۰/۷۶	پایین بودن سطح تحصیلات زنان عضو
	۰/۶۶	افزایش ساعات کار زنان با ایجاد صندوق
مانع فرهنگی - اقتصادی	۰/۸۶	هزینه بالای عضویت و فعالیت در صندوق در مقایسه با سود و منافع آن
	۰/۸۱	موانع فرهنگی حاکم در روستا برای ایجاد کسب و کار توسط زنان با وام دریافتی
مانع وابستگی و عدم استقلال	۰/۸۰	وجود فرهنگ مردم‌سالاری در خانواده‌های روستایی
	۰/۸۳	استمرار وابستگی زنان به منابع مالی خارجی (فامیل و...)
مانع فقر خانوادگی	۰/۵۸	ترک یا کاهش تحصیل دختران با فعالیت در مشاغل ناشی از صندوق
	۰/۵۱	مشکل بازپرداخت وام و افزایش بدهی زنان
مانع فقدان کنترل	۰/۷۴	عدم کنترل و اختیار زنان بر وام دریافتی خود
	۰/۶۷	نداشتن مهارت فنی کافی زنان برای راه‌اندازی کسب و کار
مانع مخاطرات	۰/۷۸	وجود خطرات زیاد در فعالیت‌های راه‌اندازی شده با تسهیلات صندوق
	۰/۷۷	کمی دوره‌های فنی و آموزش مهارت کسب و کار برای زنان
مانع پوشش	۰/۷۲	عدم پوشش مناسب صندوق برای زنان فقیر و کم‌درآمد روستا

مأخذ: یافته‌های پژوهش

## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مجموع نتایج تحقیق نشان داد دستاوردهای صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی در استان گلستان به ترتیب اهمیت شامل نه دستاورد اجتماعی، اشتغال، کار تولیدی جمعی، مهارت کارآفرینانه، اتکا به خود، کنترل بر منابع مالی، پذیرش مسئولیت، ثبات خانواده و برابری جنسیتی هستند که در حدود ۶۱ درصد واریانس کل دستاوردهای صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی را تبیین می‌کنند. با توجه به نتایج، مهم‌ترین دستاورد صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی در استان گلستان، دستاورد اجتماعی بوده است. این بدان معناست که صندوق‌ها در تحقق اهداف اجتماعی در مقایسه با سایر اهداف موفقیت بیشتری داشته‌اند. این نتیجه را می‌توان به جهت‌گیری و تأکید بیشتر صندوق‌ها بر تحقق اهداف مذکور نسبت داد که از جمله اهداف مهم شکل‌گیری آن‌ها نیز است. محققان دیگری چون واداکاراسریل آناندان (Vadakarasseril Anandan, 2009)، رحمانی و همکاران (Rahmani et al., 2010)، سروش‌مهر و همکاران (Soroshmehr et al., 2010)، سامیان و همکاران (Samian et al., 2016)، قنبری و نوری (Ghanbari and Nouri, 2017)، مظفری و ضیایی (Mozaffari and Ziaee, 2017)، سعیدی و همکاران (Saeidi et al., 2018)، نعمت‌الهی و همکاران (Nematollahi et al., 2019)، احمدی و فکور (Ahmadi and Fakur, 2020) و آکتر و همکاران (Akter et al., 2021) در نتایج خود به دستاوردهای اجتماعی صندوق‌های اعتبارات خرد اشاره کرده‌اند. نگاهی به درصد واریانس مقدار ویژه دستاوردهای دیگر صندوق‌ها بیانگر این است که آن‌ها در زمینه مأموریت‌های مهم دیگر خود چون توسعه اشتغال، ایجاد قابلیت‌های کارآفرینانه در اعضا، توسعه فرهنگ کار جمعی، متکی‌به‌خود بار آوردن اعضا، کنترل و دسترسی اعضا به منابع مالی، مسئولیت‌پذیری اعضا، ایجاد ثبات در خانواده‌های روستایی و تحقق برابری جنسیتی کمتر موفق بوده‌اند. این در حالی است که از جمله اهداف شکل‌گیری آن‌ها، بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش بیکاری زنان و به وجود آوردن اشتغال به صورت خوداشتغالی و کارآفرینی، رفع نابرابری‌های اجتماعی و کاهش فقر و همچنین افزایش مشارکت این گروه در بازار کار است.

همچنین نتایج تحقیق نشان داد موانع فعالیت صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی در استان گلستان به ترتیب اهمیت ده عامل شامل مشارکت، فقدان حمایت دولتی، بی‌اعتمادی، فردی، فرهنگی- اقتصادی، وابستگی و عدم استقلال، فقر خانوادگی، فقدان کنترل، پوشش و مخاطرات هستند که در حدود ۶۳/۶ درصد واریانس کل موانع فعالیت صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی را تبیین می‌کنند. با توجه به نتایج، عامل مانع مشارکت در اولویت اول قرار گرفته است.

به عبارت دیگر، مانع عمده فعالیت صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی مربوط به عدم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده، روستا و صندوق است که بخشی از آن ناشی از فقدان منزلت و جایگاه مناسب برای زنان در روستا است. علاوه بر این، فقدان مشارکت، زمینه‌ساز عدم اعتماد آنان به صندوق به عنوان وسیله ایجادکننده منابع درآمدی و در نتیجه ادامه معاملات پرهزینه و زیان‌ده توسط آنان علی‌رغم تأسیس صندوق می‌شود. نتایج این بخش از تحقیق در مطالعه سروش‌مهر و همکاران (Soroshmehr et al., 2010)، نیز تأیید شده است. از موانع دیگر فعالیت صندوق‌های اعتبارات خرد مربوط به فقدان حمایت دولتی است. عدم حمایت کافی دولت از صندوق‌ها و سرمایه اندک آن‌ها، زمینه‌ای را برای اعطای وام با مبلغ پایین برای راه‌اندازی یک کسب و کار سودمند از سوی صندوق‌ها را فراهم ساخته است به گونه‌ای که مهم‌ترین هدف صندوق یعنی اشتغال زنان و ایجاد کسب و کار را تحت الشعاع قرار داده است. در عین حال، عدم مراجعه کافی کارشناسان به محل و کمک به حل مشکلات صندوق، منجر به اتخاذ شیوه‌های نامناسبی در بازپرداخت وام دریافتی از صندوق (زمان بازپرداخت و...) و تبعیض در دادن وام از سوی مدیریت آن‌ها شده است. این یافته با یافته‌های صالحی و همکاران (Salehi et al., 2016) و موتامبانادزو و همکاران (Mutambanadzo et al., 2013) همخوانی دارد. مانع دیگر فعالیت صندوق‌ها، بی‌اعتمادی است. این مانع ناشی از عملکرد مدیریت، کارکنان صندوق و کارکنان دولتی است که با صندوق در ارتباطند که موجب شده است زنان انگیزه پایینی برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پول خود در صندوق داشته، در عین حال از نوعی عدم احساس امنیت برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پول خود در صندوق نیز برخوردار باشند. نتیجه این انگیزه پایین و عدم احساس امنیت، رضایت زنان به وضع موجود و عدم تمایل آن‌ها به پیشرفت است. نتایج این بخش با نتایج مطالعه سروش‌مهر و همکاران (Soroshmehr et al., 2010)، قربانی و همکاران (Ghorbani et al., 2011)، فلسچنر و کنی (Fletschner and Kenney, 2014) و صالحی و همکاران (Salehi et al., 2016) مطابقت دارد. مانع روان‌شناختی، از جمله موانع دیگر صندوق اعتبارات خرد زنان بوده است. عدم وجود قدرت ابتکار و خلاقیت در زنان و پایین بودن سطح تحصیلات آنان، می‌تواند مانع مهمی در زمینه راه‌اندازی کسب و کارهای سودمند توسط زنان تلقی شود که به معنای عدم تحقق مناسب هدف صندوق در زمینه راه‌اندازی کسب و کار توسط زنان است. نتایج این بخش از تحقیق در مطالعات سروش‌مهر و همکاران (Soroshmehr et al., 2010) و صالحی و همکاران (Salehi et al., 2016) نیز تأیید شده است. از موانع دیگر صندوق‌ها، مانع فرهنگی-اقتصادی است که موجب شده است زنان روستایی عضو صندوق علی‌رغم دریافت وام از

صندوق، نتوانند به ایجاد کسب و کار مستقل اقدام کنند. این مانع موجب می‌شود در زنان این احساس و تلقی به وجود آید که عضویت و فعالیت‌شان در صندوق، بیشتر مستلزم صرف هزینه است تا سود و منافع. نتیجه وجود این مانع و بروز این تلقی و احساس، کاهش انگیزه زنان برای ایجاد واحدهای تولیدی و کسب و کار و تحقق هدف اشتغال و کارآفرینی صندوق‌های اعتبارات خرد است. این یافته با یافته‌های قربانی و همکاران (Ghorbani et al., 2011) و فلیسچنر و کنی (Fletschner and Kenney, 2014) مطابقت دارد. مانع وابستگی و عدم استقلال را می‌توان به پیشینه تاریخی حاکمیت فرهنگ مردسالاری در خانواده‌های روستایی و در اختیار داشتن منابع مالی خانواده نزد مردان نسبت داد. نتیجه این امر استمرار وابستگی زنان به منابع مالی خارجی (فامیل و...) است. استمرار این وابستگی به دلیل پایین بودن مبلغ وام اعطایی صندوق‌ها و کنترل اندک زنان بر منابع مالی خانواده است. نتایج این بخش با نتایج مطالعه قربانی و همکاران (Ghorbani et al., 2011)، مطابقت دارد. مانع فقر خانوادگی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موانع تحقق اهداف صندوق‌های اعتبارات خرد تلقی می‌شود که در نوع خود در ایجاد بسیاری از موانع دیگر صندوق‌های اعتبارات خرد تأثیرگذار است. فقر اقتصادی خانواده از جمله عواملی است که بازپرداخت اقساط وام دریافتی توسط زنان را با مشکل مواجه می‌سازد. در نتیجه موجودی صندوق را کاهش داده، پرداخت وام به سایر اعضا را نیز با مشکل مواجه می‌سازد. علاوه بر این، فقر خانواده عاملی است که باعث می‌شود دختران با هدف کمک به اقتصاد خانواده اقدام به ترک تحصیل نموده و در کسب و کارهای ایجاد شده به واسطه ایجاد صندوق درگیر شوند. این نتیجه با یافته‌های دیهیم و وهابی (Deyhim and Vahabi, 2003) مطابقت دارد. مانع فقدان کنترل به عدم کنترل زنان بر منابع مالی تحت اختیار خود نظیر وام‌های دریافتی از صندوق اشاره دارد. در این صورت به دلیل فقدان مهارت فنی کافی نزد زنان روستایی، وام‌های دریافتی از صندوق به جای اینکه در خدمت فعالیت‌های تولیدی و ایجاد کسب و کارهای کارآفرینانه قرار گیرد، در اختیار همسر یا فرزندان آنان قرار می‌گیرد و برای خرید وسیله نقلیه، خرید جهیزیه، سفر و مواردی از این قبیل هزینه می‌شود. این یافته با یافته‌های طالب و نجفی اصل (Taleb and Najafi Asl, 2007) و گوپتا و گوپتا (Goetz and Gupta, 1996) مطابقت دارد. پایین بودن تسهیلات مالی اعطایی از سوی صندوق و کمی دوره‌های آموزشی در زمینه مهارت‌های کسب و کار چون بازاریابی، مدیریت، حسابداری و... برای زنان روستایی، زمینه شکل‌گیری کسب و کارهایی را فراهم می‌سازد که وجود مخاطرات یکی از ویژگی‌های آن است. طبیعی است در چنین شرایطی، به دلیل فقدان مهارت‌های کسب و کار، آنان نتوانند در بازار رقابت چندان موفق عمل کنند. علاوه بر

این، فقدان حمایت مالی دولت از صندوق‌ها و نیاز آنان به تأمین منابع مالی از سوی اعضا زمینه‌ای را جهت در حاشیه قرار دادن زنان روستایی فقیر و کم‌درآمد فراهم می‌سازد که از توان مالی کافی برای تأمین حق عضویت و گرفتن وام و پرداخت اقساط وام برخوردار نیستند. در نتیجه ایجاد صندوق به بهبود وضعیت و موقعیت زنان فقیر و کم‌درآمد روستا منجر نخواهد شد که ممکن است وظیفه سرپرستی خانوار را نیز عهده‌دار باشند. این نتیجه تأییدکننده یافته‌های ماهاجان و رامولا (Mahajan and Ramola, 1996) است.

با توجه به یافته‌های تحقیق و با هدف تحقق هرچه بیشتر اهداف صندوق‌ها در سطح استان پیشنهادهای زیر قابل طرح است:

- با توجه به توفیق کمتر صندوق‌های مورد مطالعه در تحقق اهداف مرتبط با اشتغال، فعالیت‌های تولیدی جمعی، شکل‌گیری مهارت کارآفرینانه، اتکا به خود، کنترل و دسترسی بر منابع مالی، مسئولیت‌پذیری، ثبات خانواده و برابری جنسیتی، توصیه می‌شود ضمن توجه به جهت‌گیری فعالیت‌های آتی صندوق بر تحقق تمام اهداف به گونه‌ای متوازن، تحقق اهداف مرتبط با زمینه‌های نامبرده با تأکید بر آموزش اعضا و تشویق آن‌ها برای شرکت در دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی مدنظر قرار گیرد.

- اعطای وام و اعتبارات کم‌بهره به زنان روستایی به‌منظور دسترسی هرچه بیشتر آن‌ها به سرمایه اولیه برای اشتغال و راه‌اندازی کسب و کارهای تولیدی جمعی و کارآفرینانه.

- با توجه به اهمیت بیشتر مشارکت در روند فعالیت صندوق‌ها، پیشنهاد می‌شود زمینه‌ها و بسترهای فکری و عملی لازم برای ارتقا مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده، صندوق و روستا فراهم آید. در این مورد آموزش اعضا در مورد چگونگی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده، صندوق و روستا، اخذ نظرات آنان در تمامی مراحل طراحی و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های صندوق، کمک به تقویت روابط پایدار نهادی شده و شبکه‌ای زنان روستایی به‌ویژه در قالب تشکل‌های گروهی و شبکه‌های اجتماعی همچون تعاونی‌ها، انجمن‌های زنان و شبکه‌های تولیدی توصیه می‌شود.

- با هدف ایجاد اعتماد بیشتر اعضا به صندوق و تحقق اهداف آن، لازم است کارشناسان واحد زنان روستایی سازمان جهاد کشاورزی مراجعه کافی به صندوق‌ها و رسیدگی به مشکلات آن‌ها را سرلوحه کار خود قرار دهند.

### منابع

1. Afrin, S., Islam, N. and Ahmed, S. (2008). A multivariate model of micro credit and rural women entrepreneurship development in Bangladesh. *International Journal of Business and Management*, 3(8): 169-185.
2. Ahmadi, M. and Fakour, V. (2020). The impact of micro credit on empowerment of female heads of rural households covered by Imam Khomeini Relief Committee (Case study: Central district of Zanjan county). *Journal of Research and Rural Planning*, 9(1): 17-33. (Persian)
3. Akter, M.F., Nayeem, A.R. and Didar, M.A.H. (2021). Correlating women empowerment with micro finance in a small village in Bangladesh by using statistical methodology. *South Asian Journal of Social Studies and Economics*, 9(4): 19-27.
4. Alaedini, P. and Jalali Mousavi, A. (2011). Assessing the impact of rural microfinance support project and micro-credit fund for rural women in Iran. *Community Development (Rural and Urban Communities)*, 2(2): 61-67. (Persian).
5. Badragheh, A. and Abedi, M. (2011). Micro-credit for rural women in Iran. *Life Science Journal*, 8(2): 451-456.
6. Barai, M.K. and Adhikary, B.K. (2013). The success of microcredit in Bangladesh: Supplementing' group lending explanation with institutional understanding. *Review of Integrative Business and Economics Research*, 2(1): 471-490.
7. Barimani, F., Nikmanesh, Z. and Khodaverdiloo, S. (2012). Role of small size-credits regarding empowerment of rural women case study: Lakestan sub-sistrict Salmas of county. *Journal of Space Economy and Rural Development*, 1(1): 69-82. (Persian)
8. Datta, S. and Sahu, T.N. (2021). Impact of microcredit on employment generation and empowerment of rural women in India. *International Journal of Rural Management*, 17(1): 140-157.
9. Demirguc-Kunt, A., Klapper, L.F. and Singer, D. (2013). Financial inclusion and legal discrimination against women: evidence from developing countries. *World Bank Policy Research Working Paper* (6416).
10. Deyhim, H. and Vahabi, M. (2003). Women's access to the banking credit system. *Women Research*, 3(7): 61-87. (Persian)
11. Ghanbari, Y. and Nouri, R. (2017). Assessment on the impact of microcredit provided by Imam Khomeini relief foundation on population sustainment in rural areas, case study: Khomein County. *Economic Research Review*, 17(65): 177-197. (Persian)

12. Ghorbani, E., Khodamoradi, M. and Bozorgmanesh, M. (2011). The role of micro-credit on social participation of rural women. *Life science Journal-Acta Zhengzhou University Overseas Edition*, 8(3): 97-101.
13. Goetz, A.M. and Gupta, R.S. (1996). Who takes the credit? Gender, power, and control over loan use in rural credit programs in Bangladesh. *World development*, 24(1): 45-63.
14. Gogoi, K. (2020). Inclusion of rural women in the development process: a study of rural women and their livelihoods with reference to Madhya Khangia Gaon Panchayat, Johat development block. *Journal of Critical Reviews*, 24(1): 45-63.
15. Idrees, B., Ilyas, R. and Cheema, S.N. (2012). Role of micro credit in women empowerment in Pakistan. *Academic Research International*, 2(2): 464-478.
16. Kiyani, F., Ghanbari, J. and Barghi, H. (2021). Identify and analyze the role of micro-credit funds in Progress and development rurals (Case study: Razan and Famenin City). *Human Geography Research*, 55(3): 23-36. (Persian)
17. Krejcie, R.V. and Morgan, D.W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational and psychological measurement*, 30(3): 607-610.
18. Latifi, S., Saadi, H. and Shabanalifahmi, H. (2013). A factorial analysis of the problems of rural carpet-weaving women problems in Hamadan province. *Quarterly Journal of Women and Society*, 4(13): 29-52. (Persian)
19. Mahajan, V. and Ramola, B.G. (1996). Financial services for the rural poor and women in India: Access and sustainability. *Journal of International Development*, 8(2): 211-224.
20. Mayakkannan, R. (2020). Impact on emerging challenges of micro finance in India. *Mukt Shabd*, 6(4): 243-249.
21. Moghaddas Farimani, S., Mirtorabi, M.S. and Ghaemmaghmi, S.S. (2020). Social-economic empowerment of rural women and effective factors on it (Case study: Members of rural women's microfinance funds in the Zanjan province). *Journal of Rural Development Strategies*, 7(3): 347-363. (Persian)
22. Morsy, H. (2020). Access to finance: Why aren't women leaning in? Women are self-selecting out of the African credit market. *Finance and Development*, 57(1): 52-53.
23. Mozaffari, M.M. and Ziaee, M.S. (2017). Survey the effects of micro finance credits fund on the rural women's managerial empowerment (Case



- study: Alamout region). *Journal of Investment Knowledge*, 6(24): 231-250. (Persian)
24. Mutambanadzo, T., Bhiri, T. and Makunike, S. (2013). An analysis challenges faced by Zimbabwean micro finance institutions in providing financial services to the poor and informal sector in the dollarised regime. *Global journal of commerce and management perspectives*, 2(3): 154-159.
  25. Nematollahi, M., Kaboli, S., Yazdani, M. and Mohammadi, Y. (2019). Rural women's microfinance funds mediator to change in environmental attitudes and desert control and management-case study: carbon sequestration project, south Khorasan. *Iranian Journal of Range and Desert Research*, 26(1): 103-116. (Persian)
  26. Norozi, A., Farhadian, H. and Hoseinian, M. (2019). Investigating the amount of economic, social, psychological, and family empowerment of rural women who are member of microfinance credits in Sistan area. *Rural Development Strategies*, 6(2): 135-144. (Persian)
  27. Owusu-Yeboah, E., Gideon, O.Y. and Uwineza, D. (2020). Microfinance and Women's Empowerment in Ghana: Challenges and Prospects. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 10(10): 377-404.
  28. Parveen, S. and Chaudhury, M.S.R. (2009). Micro-credit intervention and its effects on empowerment of rural women: the BRAC experience. *Bangladesh Research Publication Journal*, 2(3): 641-647.
  29. Rahmani, M., Rafipour, S., Zandrazavi, S., Adibi, M. and Rabbani, A. (2010). The impacts of micro credits on crisis management in Iran: A case study of rural women credit fund in Poshtroud village of bam county. *Village and Development*, 13(3), 51-83. (Persian)
  30. Saeidi, M., Chaharsoughi Amin, H., Moumenihelali, H., Norouzi, A. and Vahedi, M. (2018). Investigating the role of micro-credit fund on the economic empowerment of rural women (case study: Chardavol Township, Ilam province). *Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(4): 149-175. (Persian)
  31. Salehi, M., Rahimian, M. and Gholamrezaie, S. (2016). Analysis of the challenges of micro-credit fund of rural women in Lorestan province. *Journal of Agricultural Extension and Education Research*, 10(2-38): 57-68. (Persian)
  32. Samian, M., Yaghoubi Farani, A., Mirzaei, K., Ebrahimi, M. and Azizi, M. (2016). The effects of micro credit accounts of rural women. *Scientific Research Quarterly of Woman and Culture*, 8(29): 47-64. (Persian)

33. Shahrokhi Sardoo, S. (2016). The analysis of participation accelerators and their influence on economic performance of micro-credit funds for rural women (The case of: Jiroft county). *Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(2): 185-212. (Persian)
34. Soroshmehr, H., Rafiee, H., Kalantari, K. and Shabanali Fami, H. (2010). Investigation of socioeconomic status of rural women and effective factors on its improvement (Case study: Hamedan County). *Journal of Rural Research*, 1(1): 143-166. (Persian)
35. Taleb, M. and Najafi Asl, Z. (2007). Impacts of micro credits on economic empowerment of Iranian rural women head of households: A case study of hazrat Zeinab Kobra programme in Boueen Zahra villages. *Village and Development*, 10(3): 1-25. (Persian)
36. Terano, R., Mohamed, Z. and Jusri, J.H.H. (2015). Effectiveness of microcredit program and determinants of income among small business entrepreneurs in Malaysia. *Journal of Global Entrepreneurship Research*, 5(1): 1-14.
37. Urkato, S. (2012). Microfinance impact on poor rural women household-level employment: bargaining models approach (the DESCII Case: Tigray State, Northern Ethiopia). *American Journal of Entrepreneurship*, (2): 8-35.
38. Vadakarasseril Anandan, J. (2009). Micro credit, empowerment and diversion of loan use. In. Department of Economics, Sree Narayana College, Chempazhanthy, Thiruvananthapuram, Kerala, India: Georgia Institute of Technology.
39. Yaghoubi, J. (2006). An investigation on micro credits effect on rural women occupation in Zanjan province. *Women Research*, 13(1): 125-146. (Persian)
40. Yu, J., Han, X., Chen, B. and Ren, J. (2020). Estimating the impact of poverty alleviation microcredit on the income of poor households using the propensity score matching method: Evidence from China. *Agriculture*, 10(7): 293-312.
41. Zaare, B. (2012). Individual and social factors related to rural women's tendency to participate in micro-credit fund in Mazandaran. *Social Welfare Quarterly*, 12(46): 461-498. (Persian)